

فعل مرکب در زبان فارسی، دکتر دبیر مقدم

شیوه استدلال نحوی

استاد مربوطه:

دکتر راضیه مهدی بیرقदार

کاری از دانشجویان:

مریم قطبی

ندا نوفلاح

- افعال مرکب فارسی مورد توجه بسیاری از دستورنویسان ایرانی و غیر ایرانی و زبان شناسان با سلايق مختلف قرار گرفته است و آثار ارزنده و متعددی در این زمینه وجود دارد.
- در مقاله فعل مرکب آقای دکتر دبیر مقدم، ابتدا پیشینه تحقیقات فعل مرکب بررسی شده و سپس خود استاد به این موضوع پرداخته و نظریاتی در این خصوص ارائه داده اند.
- در این مقاله تحلیل تازه ای از نظام افعال مرکب فارسی به دست داده شده و ادعا شده است که چندین فرایند واژه سازی با درجات مختلف زیایی در واژگان زبان فارسی در تشکیل فعل مرکب دخیل اند.
- این فرایندها در زیر دو عنوان کلی ترکیب (combination) و انضمام (incorporation) دسته بندی شده اند.
- در این مقاله نشان داده شده است که زیر مجموعه وسیعی از افعال مرکبی که به شیوه ترکیب حاصل شده اند جزء فعلی صورت واژی شده ی فعل ساده است که به عنوان نشانه ی "نوع عمل" (aktionsart) ایفای نقش می کند.
- همچنین استدلال شده است که علی رغم وجوه افتراق نظام مند بین افعال مرکبی که به کمک ترکیب و انضمام پدید آمده اند، شواهد واجی، نحوی و معنایی وجود دارد که موید تلقی هردو به عنوان فعل مرکب اند.
- فعل مرکب فعلی است که ساختمان واژی آن بسیط نیست (فعل بسیط = فعل ساده یا فعل بسیط در زبان فارسی فعلی است که مصدر آن از یک کلمه تشکیل شده است)، بلکه از پیوند یک سازه ی غیرفعلی همچون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه ای یا قید با یک سازه ی فعلی تشکیل شده است. پس فعل مرکب حاصل دو سازه مستقل است که ترکیبشان یک واژه مرکب را می دهد. این عملکرد تحت فرایند ساخت واژی اتفاق می افتد که این فرآیند، درجات زیایی متفاوت در تشکیل فعل مرکب دارد.
- این فرآیندهای ساخت واژی تحت دو عنوان "ترکیب" و "انضمام" طبقه بندی می شوند.

پیشینه تحقیق غیر ایرانی

- آثار متعددی در زمینه توصیف افعال مرکب وجود دارد.
- اولین آثار عمده ای که به بررسی افعال مرکب پرداخته اند عبارت اند از: دو پونسیو، کروبر، و پاسخ و نقد ساپیر به آن مقاله، و پاسخ و نقد کروبر به مقاله ساپیر. در تمامی این آثار به بحث در "انضمام اسم" در زبان های بومیان آمریکا پرداخته اند.
- کروبر می گوید که انضمام اسم، فرایندی است که مفعول [صریح] را با فعل ترکیب می کند و حاصل ترکیب، که یک واژه است، را می توان به عنوان گزاره ی جمله در نظر گرفت. به نظر کروبر انضمام فرایندی است نحوی. در زبان انگلیسی انضمام اسمی، حتی اگر وجود داشته باشد، نادر و غیرزیاست.
- به اعتقاد ساپیر، تعریف کروبر از انضمام از یک سو این فرایند را ساخت واژی و از سوی دیگر نحوی تلقی کرده است. این فرایند ساخت واژی است زیرا دو سازه ی مستقل (یکی اسم و دیگری فعل) با هم پیوند می خورند و تشکیل یک واحد واژی می دهند؛ نحوی است زیرا اسمی که با فعل پیوند می خورد می بایست مفعول صریح آن فعل باشد.

سایپر دوگانه تلقی کردن فرایند انضمام راتحلیلی تصنعی خوانده و بر این باور است که می بایست آن را یا فرایندی ساخت واژی انگاشت یانحوی.

به ادعای سایپر اولاً از آنجا که در زبان های بومیان آمریکا علاوه بر مفعول، اسم های وسیله، اسم های مکان، و گاه در مواردی فاعل هم می تواند به فعل منضم باشد می بایست تعریف گسترده تری نسبت به تعریف کروبر برای انضمام قائل بود و ثانیاً این فرایند صرفاً ساخت واژی است و نه نحوی.

• در مقاله **میتون**، انضمام اسم به عنوان ساختی ساخت واژی تلقی شده است. وی استدلال کرده است: اینکه زبان ها دقیقاً عبارت های برابری را به صورت منظم به کار برند یقیناً ناکارآمدست، ساخت واژی شدن خود می بایست نقش مند باشد. به بیان رساتر هر ساخت ساخت واژی منضم الزاماً دارای ساخت نحوی غیرمنضم است و از آنجا که حضور دو ساخت هم ارز در زبان ها حشو و ناکارآمد است بنابراین باید پذیرفت که فرایند انضمام که ساختی ساخت واژی به دست می دهد نقش و وظیفه ای جدا و متفاوت با ساخت نحوی پیش از انضمام برعهده دارد.

• **روزن** انضمام را فرایندی واژی/واژگانی می داند. یعنی بر اساس نظریه صورتگرای حاکمیت و مرجع گزینی در آن تنها دو نوع انضمام مطرح است.

• **بیکر** جامع ترین اثری است که در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع گزینی به توصیف فرایند انضمام پرداخته است. در این کتاب انضمام اسم، فعل، حرف اضافه، و مجهول مطرح گردیده است. انضمام عبارت است از حرکت نحوی مقوله X' برای پیوستن به حاکم X' خود است. انضمام را به عنوان گشتار حرکت آلفا که بین \bar{z} - ساخت و r - ساخت عمل می کند تلقی شده است و بنابراین این فرایند نحوی است. یعنی انضمام حرکتی است هسته به هسته.

• **اسپنسر** به انضمام در زبان چوکچی پرداخته است. او نیز تحلیل نحوی انضمام را مردود می داند.

پیشینه تحقیقات ایرانی درباره فعل مرکب

در این بخش ابتدا آراء چند تن از دستور نویسان سنتی ارائه می گردد و سپس نظریات دکتر دبیر مقدم معرفی خواهد شد.

• دستور نویسان و زبان شناسان ایرانی و غیرایرانی توجه ویژه ای به مقوله ی فعل مرکب در زبان فارسی داشته اند که فصل مشترک جملگی آثار آنان بدین گونه است که انضمام اسم را به عنوان فرایند تشکیل فعل مرکب نادیده گرفته اند. آنچه آنها توصیف کرده اند تعدادی فرایند دیگر فعل مرکب ساز است.

• در دستور زبان فارسی **لمبتون** افعال مرکب طبقه بندی شده اند که در ذیل توضیح داده شده است:

فعل مرکب از ترکیب فعل ساده با اسم، صفت، قید، یا گروه حرف اضافه ای تشکیل می شود. برخی از افعال همچون افعال زیر که به صورت آزاد و مستقل به کار می روند در تشکیل فعل مرکب دخیل اند.

کردن، داشتن، دادن، زدن، شدن، خوردن، آمدن، کشیدن، افتادن، گرفتن

وی طبقه بندی خود را به شرح زیر بیان می دارد:

الف) افعال مرکبی که از ترکیب فعل ساده و اسم تشکیل شده اند، مانند: گوش کردن، گوش دادن، چانه زدن، سوگند خوردن، رنج کشیدن، کشتی گرفتن، آتش زدن.

ب) افعال مرکبی که از ترکیب فعل ساده و صفت ساخته شده اند، باز کردن، جوش آمدن، دور افتادن، بلند کردن.
 ج) افعال مرکبی که از پیوند فعل ساده و حرف اضافه یا قید حاصل شده اند: باز آمدن، برآوردن، برانداختن، پیش آمدن، پیش کشیدن، پیش بردن.
 د) افعال مرکبی که متشکل از فعل ساده و گروه حرف اضافه ای اند: به جا آوردن، از دست دادن، در میان نهادن.
 در جای دیگر لمبتون اظهار داشته است که افعال مرکب در فارسی از ترکیب فعل ساده با وجه وصفی، اسم یا صفت از منشأ عربی نیز تشکیل می شوند:

✓ با اسم عربی: فکر کردن، حرکت کردن، مطالعه کردن، غارت کردن.

✓ با وجه وصفی عربی: مغلوب کردن، متحیر کردن.

✓ با صفت عربی: مریض شدن، سوار شدن.

✓ با اسم عربی که بر سر آن حرف اضافه فارسی آمده است: به اتمام رساندن، به خاطر آوردن.

• در کتاب دستور زبان فارسی رنگینگ و پلاتس لازم و متعدی بودن فعل های مرکب بررسی شده است.
 فعل مرکب در صورتی متعدی است که:

الف) فعل متعدی با صفت، وجه وصفی، صفت فعلی عربی یا اسم مفعول (فارسی یا عربی) ترکیب شود. مثل تلخ کردن.

ب) هنگامی که فعل متعدی ساده با اسم عمل (nomen actionis) مشتق از فعل متعدی عربی نظیر مطالعه کردن یا با اسم معنای فارسی مشتق از فعل متعدی ساده، همچون بخشش کردن پیوند خورده باشد.

• طبایبان: با توجه به تحلیل نحوی-معنایی استدلال کرده است که تمایز بین افعال ساده و مرکب غیرضروری است. یعنی ضرورتی برای قائل شدن به افعال کمکی در ژرف ساخت نیست.

وی اظهار می دارد که برخی از عناصر غیرفعلی در فعل های مرکب به کار می روند مثل "وا" در واداشتن.

بعضی از این عناصر هم به صورت تکواژ آزاد به کار می روند مثل پیش در پیش آمدن (رخ دادن).

او توالی گروه اسمی مفعولی و فعل ساده همچون "درس خواندن" را فعل مرکب نمی داند.

در خصوص افعال مرکبی که در آنها عنصر غیرفعلی با افعال کمکی کردن، شدن، بودن و داشتن ترکیب شود، در ژرف ساخت تنها عنصر غیرفعلی که با مشخصه نحوی/معنایی "عمل"، "فرایند"، "ایستایی" یا بهره وری مشخص شده است حضور دارد.

✓ عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه عمل است در رو ساخت با فعل کمکی "کردن" می آید.

✓ عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه فرایند است در رو ساخت با فعل کمکی "شدن" می آید.

✓ عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه ایستایی است در رو ساخت با فعل کمکی "بودن" می آید.

✓ عنصر غیر فعلی که دارای مشخصه بهره وری است در رو ساخت با فعل کمکی "داشتن" می آید.

• تشکیل فعل مرکب از نظر طبائیان و شریفی پدیده ای است روساختی و نه ژرف ساختی است. آنها آن را ماهیتا نحوی انگاشته اند.

• بشیری در خصوص تمایز بین "فعل های مطلق" و "فعل های وجهی" بحث کرده است.

افعال مطلق (absolute verb): قابل تغییر و تعدیل نیستند. دارای هسته معنایی مشخص اند. مثل فعل "کردن" که در توصیف آن اظهار شده است که صورتی است سببی که بر کنش عملی دلالت می کند.
مثال: علی آن کار را کرد.

افعال وجهی (modal verb): به نحوه وجود، عمل یا تغییر در شخصی یا شیئی دلالت می کند. از این رو این افعال سیال اند و متأثر از محتوای اسم همراه خود. مثل "کردن" که به معنای کنش عملی است از سوی عاملی به نحوی که عمل به شخص یا شئی غیر از عامل انتقال می یابد. به نحوی که می تواند فهرست مفصلی از افعال سببی دیگر به دست دهد.

مثال: بچه آن شاخه را از درخت جدا کرد.

رضا شبنم را تنبیه کرد.

به طور کلی این تمایز یادآور تمایزی است که دستورنویسان سنتی بین افعال ساده ای که می توان آنها را به صورت آزاد و مستقل به کار برد و افعال مرکبی که در تشکیل آنها این افعال ساده شرکت دارند، قائل شده اند.

• رساله ی دکترای برجسته به افعال مرکب فارسی اختصاص یافته است. وی تشکیل فعل مرکب در زبان فارسی را پدیده ای واژی زایا می داند که به کمک تعدادی فرایند واژه سازی در واژگان حاصل می شود. تمایزی بین افعال مرکب جداشدنی و جدانشدنی قائل شده است.

افعال مرکب جدا شدنی مثل: **تقاضا کردن، حقه زدن،** زیرا ساخت هایی مانند این مثال ها وجود دارد:

۱- حسن از ما این تقاضا را کرد.

۲- جواد به ما این حقه را زد.

که در آنها جزء اسمی فعل های مرکب فوق با نشانه مفعول صریح، یعنی را، ظاهر شده است. از این رو این اسم ها به لحاظ نحوی به عنوان مفعول صریح جمله خود نقش آفرینی می کنند.

افعال مرکب جدا نشدنی مثل: **نفس نفس زدن، قدم زدن،** این افعال مرکب جدا نشدنی اند زیرا مثال های زیر غیر دستوری اند:

۱- *او این نفس را زد.

۲- *علی این قدم را زد.

شایان ذکر است که جدایی جزء های اسمی و فعلی در گروه افعال مرکب جداشدنی فرآیندی است که عکس فرآیند انضمام است.

• **خانلری** پنج نوع ساختمان فعل در فارسی دری قائل است که عبارتند از: فعل ساده (مثل آمدن)، فعل پیشوندی (مثل برآوردن)، فعل مرکب (مثل آگاه کردن)، عبارت فعلی (مثل به دست آوردن)، فعل های ناگذر (مثل خوشم آمد). وی اظهار می کند: «اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می کنیم که از دو کلمه ی مستقل ترکیب یافته اند. کلمه اول اسم یا صفت است و تغییر نمی پذیرد، یعنی صرف نمی شود، کلمه دوم فعلی است که صرف می شود و آن را "همکرد" می خوانیم. اطلاق فعل مرکب به این گونه کلمات از آن جهت است که از مجموع آنها معنی واحدی دریافت می شود (فعل کردن رایج ترین همکرد در فارسی است). هرگاه دو کلمه از این انواع که ذکر شد دو معنی را به ذهن القا کند، یعنی هر کدام معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کنند اطلاق فعل مرکب به آنها درست نیست».

وی به عنوان شاهدهی برای این بحث به بیت "به یاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت / بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد" از حافظ استناد کرده است و افزوده است "در این شعر فعل مرکب خراب خواهم ساخت دارای معنی واحدی است، یعنی از خواندن آن دو مفهوم خراب و ساختن که با یکدیگر متضادند به ذهن نمی آید، بلکه خواننده یک معنی، یعنی **ویران کردن** را در می یابد. اما در عبارت **دیوار ساختن** دو معنی جداگانه وجود دارد که یکی مفهوم **دیوار** و دیگری مفهوم اصلی و درست **ساختن** یعنی بناکردن است. بنابراین خراب ساخت فعل مرکب، اما دیوار ساختن کلمه مرکب نیست و دو جزء مستقل جمله است.

به باور دکتر دبیرمقدم اولاً تقسیم بندی پنجگانه ی ساختمان فعل در فارسی غیرضروری است و می توان تنها براساس یک ملاک ساخت واژی روشن افعال را به دو گروه افعال ساده (دارای جزء فعلی تنها) و افعال مرکب (دارای جزء غیرفعلی و جزء فعلی) تقسیم کرد و ثانیاً اگر چه صورت دیوار را ساختن یا دیواری ساختن هر کدام دو مفهوم جداگانه را القا می کند و در آنها دیوار را یا دیواری جزء مستقل جمله است اما برخلاف استنباط خانلری صورت دیوار ساختن یک عمل و معنی واحد را بیان می دارد و دیوار جزء مستقل و جداگانه ی جمله نیست.

• مقاله ی **محمد و کریمی** به افعال مرکب در فارسی در چارچوب نظریه ی حاکمیت و مرجع گزینی پرداخته است. آنها ادعا کرده اند که ... عنصر فعلی گزاره های مرکب فارسی افعال سبک (light) هستند... عنصر فعلی از نظر معنایی تهی در نظر گرفته شده است. عنصر اسمی بار معنایی را به دوش می کشد. ویژگی بسیار مهم فعل سبک این است که رابطه ی تتایی با عنصر اسمی خود ندارد ... تنها اسمی که رابطه ی تتایی با فعل دارد می تواند در ساخت اضافه، یعنی ساختی که متشکل است از هسته ی اسمی و موضوع های تتایی آن هسته، ظاهر شود.

تحلیل تازه ای از نظام فعل مرکب در زبان فارسی:

در این مقاله، دکتر دبیرمقدم قصد دارد نشان دهد که دو نوع فرایند عمده ی تشکیل فعل مرکب در فارسی وجود

دارد: **ترکیب و انضمام**

۱- ترکیب:

۱-۱- ترکیب صفت و فعل کمکی

فعل های کمکی که در این ترکیب شرکت دارند عبارتند از:
 الف) فعل کمکی ایستایی بودن، مانند دلخور بودن.
 ب) فعل کمکی ناگذرا/ آغازی شدن، همچون دلخور شدن.
 ج) فعل کمکی سببی کردن، نظیر دلخور کردن.

۱-۲- ترکیب اسم و فعل

تمام افعال ساده هنگامیکه به تنهایی به کار برده می شوند متعدی اند، فعل های مرکبی که بر مبنای آنها ساخته می شوند ممکن است متعدی باشند یا لازم.
 الف) کردن: ۵۰۳ فعل مرکب با جزء فعلی کردن است تعدادی از آنها متعدی (م) و تعدادی لازم (ل) اند.
 تهدید کردن (م)، تب کردن (ل)، حمام کردن (ل/م).
 ب) زدن: ۲۳۵ فعل مرکب با جزء فعلی زدن است. برخی از افعال لازم و برخی متعدی. صدا زدن (م)، آتش زدن (م)، زانو زدن (ل)، حقه زدن (ل) و
 ج) دادن: ۲۰۵ فعل مرکب با جزء فعلی دادن است، بیشتر آنها متعدی و تعدادی نیز لازم اند.... انجام دادن (م)، رخ دادن (ل).
 د) گرفتن: ۱۱۴ فعل مرکب با جزء فعلی گرفتن است، تعدادی از این افعال متعدی و تعدادی لازم اند.... دوش گرفتن (ل)، تحویل گرفتن (م).
 ه) کشیدن: ۸۵ فعل مرکب با جزء فعلی کشیدن است، که بیشتر آنها لازم اند.... رنج کشیدن (ل)، آب کشیدن (م).
 و) داشتن: ۸۳ فعل مرکب با جزء فعلی داشتن است، برخی لازم و برخی متعدی اند. دوست داشتن (م)، دست داشتن (ل).
 ز) خوردن: ۷۴ فعل مرکب با جزء فعلی خوردن است، تمامی این فعل ها لازم اند. غصه خوردن، سرما خوردن، تاخوردن.

۱-۳- ترکیب گروه حرف اضافه ای و فعل

در این مجموعه تعدادی از فعل های متعدی و لازم ساده شرکت دارند که مجموعاً ۱۵۲ مورد است، به صورت استعاری به کار برده می شوند. لازم یا متعدی بودن فعل مرکب حاصل بر اساس لازم یا متعدی بودن فعل ساده دخیل در تشکیل آن فعل مرکب قابل پیش بینی است. به دنیا آمدن، از بین رفتن، به یاد داشتن، در میان نهادن، به خون کشیدن، به عرض رساندن....

• افزون بر موارد بالا بر وجود انضمام در زبان فارسی، موارد دیگری دال بر وجود آن است که ۶ مورد در این جا ذکر شده است:

۱. در مثال **الف** حذف فعل در دومین بند هم پایه به قرینه ی آن فعل در اولین بند هم پایه مجاز است. و در مثال **ب** عدم امکان حذف فعل به سبب این واقعیت است که انضمام، سازه و یک کل معنایی جدید ایجاد می کند که نمی تواند مبنا و محرک حذف فعل ساده مستقل در دومین بند هم پایه واقع شود:

(الف) من هم غذا را پختم و هم سبزی را. ← در اولین بند هم پایه توالی مفعول صریح و فعل ساده مشاهده می شود.
(ب) *من هم [غذا پختم] و هم سبزی را. ← در اولین بند هم پایه برابر انضمامی مثال های بالا مشاهده می شود.

۲. در مثال **الف** مرجع ضمیر آن مفعول صریح در اولین بند هم پایه است، ولی در مثال **ب** ارجاع هنگامی که مفعول صریح به فعل منضم است امکان پذیر نیست، به بیانی دیگر پس از انضمام سازه اسمی فعل مرکب حاصل غیرارجاعی است.

(الف) من دیشب غذا را خوردم و کمی از آن را هم به گربه دادم.
(ب) *من دیشب [غذا خوردم] و کمی از آن را هم به گربه دادم.

۳. همچنین در مثال **الف** حذف مفعول صریح دومین بند هم پایه به لحاظ همانندی با مفعول صریح در اولین بند هم پایه میسر است این فرایند حذف در مثال **ب** ناممکن است زیرا مفعول صریح منضم در اولین بند هم پایه دیگر عنصر مستقل یکسان یا مفعول صریح دومین بند هم پایه نیست.

(الف) علی ماهی را گرفت و توی حوض گذاشت.
(ب) *علی [ماهی گرفت] و توی حوض گذاشت.

۴. استدلال دیگری که موید وجود انضمام در زبان فارسی است تفاوت معنایی و کلامی و کاربرد شناختی بین ساخت غیرمنضم و معادل منضم آن است. از نظر معنایی پس از انضمام اسم منضم و فعل مشترکا و مجموعا یک کل و واحد معنایی را تشکیل می دهند که در آن اسم منضم اسم جنس و غیرارجاعی است و تنها سیطره ی (scope) معنای فعل را تحدید می کند در حالیکه در ساخت غیرمنضم مفعول ارجاعی است.

در مثال "بچه ها غذایشان را خوردند" که غذایشان ارجاعی است و به مورد خاصی از غذا اشاره دارد. در صورتی که در مثال "بچه ها غذا خوردند" غذا اسم جنس است و در مقام توصیف کننده سیطره ی معنایی فعل خوردن را تحدید می کند (یعنی غذا خوردند در برابر آب خوردند).

در مواردی تفاوت معنایی بین دو ساخت بارزتر است:

در جمله: مینا زهر را به حسن داد. انتقال زهر به حسن مورد نظر است.

در حالیکه در جمله: مینا به حسن زهر داد. منظور مسموم کردن حسن است.

در تحلیل دبیر مقدم صورت هایی که اسم دارای نشانه نکره است و در کنار فعل واقع است مانند "من به او درسی دادم" و "با هم گفتگویی داشتیم"، فعل مرکب نیستند زیرا اسم مورد نظر نکره است نه اسم جنس. خانلری به خطا آن موارد را فعل مرکب خوانده است.

ترکیب در برابر انضمام

چهار تفاوت عمده بین افعال مرکبی که از طریق انضمام تشکیل شده اند و افعالی که به شیوه ی ترکیب حاصل شده اند وجود دارد که توجیه گر تقسیم بندی افعال مرکب به مجموعه ی افعال انضمامی و افعال ترکیبی است.

۱- در برابر هر صورت انضمامی صورت متناظر غیرانضمامی وجود دارد که این دو هم معنای تتایی اند، یعنی اینکه آن دو دارای شبکه ی نقش های تتا و محدودیت های گزینشی یکسان اند. در صورتی که برای افعال ترکیبی صورت متناظر غیر ترکیبی وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه جزء اسمی در افعال مرکب انضمامی دارای نقش تتاست، اما جزء اسمی در افعال مرکب ترکیبی فاقد نقش تتاست .

۲- افعال مرکبی که از طریق انضمام پدید آمده اند بدون استثنا لازم اند (یعنی مفعول صریح ندارند).

لیکن افعال مرکبی که به شیوه ی ترکیب حاصل شده اند، بسته به عواملی ممکن است لازم یا متعدی باشند. به بیانی دیگر، انضمام فرایند فعل لازم ساز در زبان فارسی است.

۳- پس از انضمام، فعل هویت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می کند. در حالی که در ترکیب اسم و فعل، فعل دستخوش واژی شدن (lexicalization) می شود و در واقع به نشانه ی نوع عمل که مقوله ای است ماهیتا نحوی تبدیل می گردد.

در افعال مرکب "نوع عمل" توسط عنصر فعلی القا می شود و خود عمل، پدیده، یا چگونگی به کمک جزء غیر فعلی ابراز می گردد. تلقی عنصر فعلی در افعال مرکب به منزله ی "فعل سبک" مغایر شم زبانی و نادرست است.

۴- تشکیل فعل مرکب از طریق انضمام زیاست و فعل مرکب حاصل از نظر معنایی و ارجاعی شفاف است (غذا خوردن، کتاب خواندن)، لیکن تشکیل فعل مرکب به کمک ترکیب در مقایسه با انضمام زایایی کمتری دارد و فعل مرکب حاصل معمولاً دستخوش بسط استعاره ی شده است (همچون گول زدن، غوطه خوردن).

یک فعل ساده ممکن است هم در ترکیب و هم در انضمام شرکت جوید ، مانند خوردن و

فعل کردن زیر به صورت جزء فعلی در انضمام حضور یافته است، من این کارها را کردم . من کار کردم.

گفتنی است که گاه در تشکیل گزاره ای، هم ترکیب و هم انضمام شرکت داشته اند.

مثال زیر دارای فعل مرکبی است که ماحصل ترکیب اسم و فعل است.... «من دیروز فقط نامه ها را پست کردم.»

و «من دیروز فقط نامه پست کردم.» گونه انضمامی است.

ترکیب و انضمام

اکنون برای درستی فرضیه زیر استدلال هایی ارائه می دهیم.

فرضیه: افعالی که از طریق ترکیب تشکیل شده اند به لحاظ ساخت واژی مرکب اند.

این شواهد که مبنای استدلال های فوق واقع خواهند شد نشان دهنده دو مطلب اند:

الف) یکدستی رفتار افعالی که به کمک ترکیب و انضمام حاصل شده اند.

ساده ظاهر می شود در افعال مرکب بین دو سازه تشکیل دهنده فعل مرکب واقع می شود. نهایتاً اینکه هنگامی که فعل ساده و متعدی است می توان با پیوند ضمیر متصل هم مرجع با مفعول به فعل از کاربرد مفعول پرهیز کرد. در مورد افعال مرکب متعدی این ضمیر متصل فقط به جزء غیرفعلی در فعل مرکب پیوند می خورد. این مشاهدات دال بر این است که افعال مرکب ساخته شده به شیوه ترکیب یا انضمام در خصوص عناصری که بین دو سازه تشکیل دهنده فعل مرکب گسستگی ایجاد می کنند رفتار ی همانند نشان می دهند.

الف) شکارچی آهو را نکشت

ب) شکارچی آهو را خواهد کشت.

ج) شکارچی کشتش.

۲-۴- قلب نحوی (Scrambling)

در زبان فارسی فرایندی وجود دارد که در نتیجه عملکرد آن توالی سازه های تشکیل دهنده جمله با حفظ نشانه های دستوری آن سازه ها دگرگون می شود. چنین دگرگونی به دلایل کاربردشناختی و کلامی در زبان محاوره صورت می گیرد.

الف) مینا هدیه را با پست سفارشی برای رضا فرستاد.

ب) هدیه را مینا با پست سفارشی برای رضا فرستاد.

ج) با پست سفارشی مینا هدیه را برای رضا فرستاد.

د) برای رضا مینا هدیه را با پست سفارشی فرستاد.

جزء اسمی افعال مرکب "اسم" و فاقد حالت است.

۲-۵- جزء اسمی افعال مرکب اسم و فاقد حالت است.

هم در ترکیب و هم در انضمام عنصر اسمی افعال مرکب همیشه اسم است و نه گروه اسمی. البته سمعیان و قمشی اعلام داشته اند که جزء غیرفعلی افعال مرکب گروه اند. ادعای قمشی براساس استدلال های زیر است: نخست اینکه در گونه (ب) مثال ۱ جزء غیر فعلی افعال مرکب خود وابسته پذیرفته است.

۱. الف) علی حسن را دعوت کرد.

ب) علی حسن را دعوت رسمی کرد.

به باور دکتر دبیرمقدم سازه هایی که وابسته پذیرفته اند دیگر غیرارجاعی نیستند و بنابراین در گونه (ب) مثال فوق فعل مرکب نداریم. در این مثال این سازه ها و وابسته هایشان جزء گزاره اند و به لحاظ نحوی متمم مفعول اند، لیکن جزء غیرفعلی تشکیل دهنده ی فعل مرکب نیستند. به همین ترتیب در جمله "بچه سرفه کرد" جزء غیرفعلی و فعل تشکیل فعل داده اند، اما در جمله ی "بچه تمام شب سرفه های شدید و پیایی می کرد"، سازه ی سرفه های شدید و پیایی غیرارجاعی نیست و بنابراین جزء غیرفعلی فعل مرکب محسوب نمی شود، بلکه فقط متمم فعال است.

استدلال دوم قمشی مبنی بر داده های مذکور در زیر است که در آنها جزء غیرفعلی فعل های مرکب گوش کردن،

جارو کردن، و گرم کردن از جزء فعلی جدا شده اند:

۲. گوش اصلا نمی‌کنه.

جارو اصلا نمی‌کنه.

گرمش تو مدرسه می‌کنم.

قمشی خود اذعان کرده که "حرکت عنصر غیرفعلی فعل مرکب نادر است". بر اساس شم زبانی دکتر دبیرمقدم، این مثال‌ها نامأنوس و بسیار محاوره‌ای اند و تحلیل آنها بسیار محاوره‌ای است و تحلیل آنها این است که جزء غیرفعلی فعل‌های مرکب در این جا به لحاظ عملکرد فرایند مبتداساز واقع شده است.

اگر ادعای فوق دکتر دبیرمقدم مبنی بر اینکه هم در ترکیب و هم در انضمام عنصر اسمی افعال مرکب همیشه اسم است و نه گروه اسمی درست باشد، آنگاه در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی شاید بتوان فاقد حالت بودن جزء اسمی در افعال مرکب تشکیل شده به شیوه‌ی ترکیب یا انضمام را این‌گونه تبیین کرد که اولاً در این فعل‌ها جزء فعلی خود دیگر حالت بخش نیست، بنابراین جزء اسمی در این افعال بدون حالت می‌ماند و ثانیاً گروه‌های اسمی تحت تأثیر صافی حالت واقع می‌شوند و بنابراین هرگروه اسمی لزوماً باید در ر- ساخت دارای حالت باشد اما سازه‌هایی که فقط اسم اند و از گره گروه اسمی منشعب نمی‌شوند از تأثیر صافی حالت در امان اند.

۳- شواهد معنایی

از جنبه معنایی افعالی که به شیوه ترکیب یا انضمام ساخته شده اند کل‌های معنایی اند. در تمامی این موارد اسم‌های جنس و غیرارجاعی و غیر مستقلند. برای نمونه جمله زیر نمونه‌ای است از فعل مرکب ساخته شده از طریق ترکیب، مرجع ضمیر موجود در جمله دوم "تهدید کردن" است نه اسم "تهدید" به تنهایی.

علی مینا را تهدید کرد. ولی مینا آن را جدی نگرفت.

بنابراین همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد رخداد ضمیر آن در دومین بند هم پایه در آن مثال جمله‌ی غیردستوری به دست می‌دهد زیرا مفعول صریح منضم در اولین بند هم پایه دیگر نمی‌تواند مرجع ضمیر واقع شود. گواه دیگری که می‌توان از آن به منزله پشتوانه این ادعا یاد کرد که افعال مرکب کلهای معنایی هستند مبتنی بر پدیده‌های سیطره است. به عنوان مثال، پیشوند نفی در افعال مرکبی که به کمک انضمام و ترکیب تشکیل شده اند کل فعل مرکب را نفی می‌کند، یعنی سیطره‌ی آن کل فعل مرکب را شامل می‌شود، نه صرفاً عنصر فعلی‌ای که به آن متصل است (مانند غذا نخوردن، دلخور نبودن، یاد ندادن، دوست نداشتن). به همین ترتیب، سیطره‌ی افعال وجهی در جملاتی که دارای فعل مرکب اند کل فعل مرکب را در برمی‌گیرد و نه صرفاً سازه فعلی آن. مثال‌های زیر رخداد فعل‌های وجهی را با افعال مرکب (انضمامی یا ترکیبی) نشان می‌دهد.

(الف) اول باید غذا خورد.

(ب) نباید از او دلخور بود.

(ج) می‌شود به راحتی یاد داد.

(د) می‌توان این را دوست داشت.